

علم انسانی - اجتماعی اسلامی: مسئله امکان‌پذیری و راهبردهای رشد

مصطفی تقوی*

چکیده

این مقاله از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست، به ایجاز، دلایلی برای امکان‌پذیری علم انسانی - اجتماعی اسلامی ارائه و در بخش دوم مقاله، بسته‌ای راهبردی، برای تحقق آرمان علوم انسانی - اجتماعی اسلامی ارائه شده است. ایده اولیه این راهبردها در گفتگو با صاحب‌نظران جمع شده و در مرحله تبویب، تنقیح، تقویت و تبیین راهبردها از جلسات پنل با حضور متخصصان حوزه سیاست علم و آینده‌پژوهی استفاده شده است. راهبردهای پیشنهاد شده، در ذیل این پنج راهبرد کلان، انسجام یافته‌اند: ۱. تبیین ضرورت علوم انسانی - اجتماعی اسلامی؛ ۲. تبیین مبانی، نظریه‌ها و روش‌های برآمده از دین در حوزه علوم انسانی - اجتماعی؛ ۳. تقویت فعالیت‌های سیاست‌گذارانه در عرصه علوم انسانی - اجتماعی؛ ۴. تقویت و جهت‌دهی جامعه علمی کشور در این حوزه از علوم؛ ۵. بهره‌برداری از علوم انسانی - اجتماعی حاصل‌آمده با رهیافت اسلامی.

واژگان کلیدی

علم انسانی - اجتماعی اسلامی، مسئله امکان‌پذیری، راهبردهای تحقق علوم انسانی - اجتماعی اسلامی، تبیین، علم دینی.

طرح مسئله

نظام جمهوری اسلامی ایران در مقام تولد، استقرار و رشد، برآمده از دین است. این نظام به دلیل تأکید و تکیه‌اش بر دین، منجر به ورود بی‌سابقه یا کم‌سابقه دین به عرصه عمل، آن هم در عصر مدرن و در سطح سیاست‌گذاری

* m_taqavi@sina.sharif.edu

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱۹

* استادیار دانشگاه صنعتی شریف.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۶

شد. ظهور مفاهیم و اصطلاحاتی مانند جنبش نرم‌افزاری، مهندسی فرهنگی، نقشه جامع علمی کشور، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و ... در دهه سوم انقلاب اسلامی، که همگی در بستری از اندیشه دینی مطرح شده‌اند، نشان می‌دهد که ورود دین به عرصه سیاست‌گذاری با گستره تأثیر بیشتر، مورد توجه قرار گرفته است.

بعد از دفاع مقدس که فصل توسعه در ایران پیش آمد، بیش‌ازپیش پرسش‌هایی از این دست در نظر آمد، و در سال‌های اخیر بر یافتن پاسخی مناسب برای آنها تأکید شد: آیا الگوی پیشرفت در ایران، نباید با کشورهای غربی متفاوت باشد؟! آیا اقتضات اسلام در خصوص شکل و محتوای تمدن، با تمدن غربی تفاوت ندارد؟! این پرسش‌ها البته در عرصه‌های گوناگون، از اقتصاد و نظام تربیتی گرفته تا نحوه پیش‌بردن علم و تکنولوژی، کم‌وبیش مطرح شد و طیف وسیعی از بحث‌ها را برانگیخت. گرچه برخی از نوشته‌ها در این خصوص خام جلوه می‌کند، لکن با توجه به وجود تعداد قابل توجهی از شخصیت‌ها و جوانان دغدغه‌مند در این زمینه، ممکن است آینده خوبی برای کیفیت اندیشه‌ورزی در این حیطه رقم بخورد. اعوجاج‌های گوناگون تمدن مدرن امروزی، پاسخ مناسب دین را می‌طلبد. پاره‌ای از آن اعوجاج‌ها عبارتند از: آلودگی‌های مختلف زیست‌محیطی، بحران انرژی، سست شدن نهاد خانواده و روابط انسانی، بحران‌های اخلاقی، ظلم و بیداد در نقاط گوناگون جهان، بحران معنویت، جنگ‌های متعدد و

با توجه به اعوجاج‌های موجود در تمدن مدرن، که مبتنی بر علم و تکنولوژی است (جمع‌بندی و چکیده مباحث کنفرانس بین‌المللی بحران در علوم مدرن، ۱۳۸۵)، برخی از متفکران مسلمان در ایران و دیگر کشورها را به این صرافت انداخته که نسخه‌ای اسلامی از علم و تکنولوژی ارائه کنند. در این میان علوم انسانی - اجتماعی در اولویت بازنگری اسلامی قرار می‌گیرد؛ زیرا اگر علوم پایه و مهندسی، نقش شاخه‌ها و میوه‌های تمدن و سبک زندگی را داشته باشد، علوم انسانی - اجتماعی به تنه و ریشه‌های آن می‌ماند.

علوم انسانی - اجتماعی علاوه بر وجه علمی، دارای وجه تکنولوژیک نیز هستند. هدف از وجه علمی این دسته از علوم، شناخت واقعیت‌های انسانی - اجتماعی است و در وجه تکنولوژیک تلاش می‌شود براساس شناخت حاصل‌آمده، ساختارهایی انسانی - اجتماعی طرح، افکنده شود که اثر برآمده از آنها اهدافی را محقق سازد. این نوع از تکنولوژی‌ها به صفت نرم یا اجتماعی متصف می‌شوند.^۱ در مورد تکنولوژی‌های نرم یا اجتماعی، استدلال‌ها و شواهدی اقامه می‌شود که نشان می‌دهد آنها برگ برنده جوامع و سازمان‌ها در عرصه رقابت هستند و در آینده نیز خواهند بود. (Jin,^۲ 2005: 26 - 29) در جمهوری اسلامی ایران، در دهه اخیر،

۱. نباید عنوان تکنولوژی نرم یا اجتماعی این معنا را القا کند که مجاز هستیم درخصوص مسائل اجتماعی و فرهنگی، با نگرشی تکنولوژیک و مهندسی وارد شویم. ممکن است واضح این اصطلاح چنین نگرشی داشته باشد، ولی راقم این سطور چنین نگرشی را نمی‌پذیرد. البته کسانی هستند که چنین نگرشی را اصل و اساس کار خودشان قرار داده‌اند. شرح تاریخی این جریان را می‌توانید در فصل نخست کتاب فلسفه تکنولوژی چیست؟ نوشته کارل میچام (Mitcam) مطالعه کنید. (میچام، ۱۳۸۸: ۲۶ - ۱)

2. Jin.

بیش‌ازپیش مشخص شد که قدرت نرم نه‌تنها مهم‌تر از قدرت برآمده از سخت‌افزار است، بلکه قدرت سخت، اساساً مدیون قدرت نرم یک کشور است. به‌همین دلیل بود که بر شعارهایی چون جنبش نرم‌افزاری تأکید شد. اگر سخت‌افزار را به شیر منقوش بر علم تشبیه کنیم، این نرم‌افزار است که چون باد نادیدنی آن را به اهتزاز درمی‌آورد. نکته اینجاست که کارآمدی تکنولوژی‌های نرم و اجتماعی به‌شدت متوقف بر بومی‌گرایی آنها است. این دسته از تکنولوژی‌ها توان خود را از ساختارهایی انسانی - اجتماعی اخذ می‌کنند که در جوامع مختلف فرق می‌کند، و برای سامان دادن به این دسته از تکنولوژی‌ها در یک جامعه، باید دقیقاً به ویژگی‌های بومی آن جامعه توجه کرد.^۱

اسلام پتانسیل عظیمی برای ساختن ساختارهای انسانی - اجتماعی دارد. با مطالعه قرآن کریم متوجه می‌شویم که نه‌تنها این کتاب می‌تواند علت اعوجاج‌های موجود در تمدن مدرن را توضیح دهد، بلکه می‌تواند تجویزهایی روشن برای ساختن تمدنی سعادت‌بخش عرضه دارد. توضیح این مطلب که اسلام مشخصاً کدام ساختارهای انسانی - اجتماعی را به‌جای آنچه حاکم است پیشنهاد می‌کند، از حوصله و هدف این مقاله خارج است و کتاب‌های مفصلی می‌طلبند که امید است متفکران اسلامی در تبیین آنها بیش‌ازپیش کوشا باشند.

به‌این ترتیب، روشن است که چرا از سوی برخی از متفکران، بر مقوله علوم انسانی - اجتماعی اسلامی تأکید می‌شود و هرچه به سال‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، این تأکیدها پررنگ‌تر می‌شود. کسانی که بر این مقوله پای می‌فشرند، متوجه شده‌اند که در صورت شکل نگرفتن این نوع از علوم انسانی - اجتماعی، نمی‌توان به تمدن اسلامی کارآمد و درخشان امیدی داشت. در صورتی که نرم‌افزارهای اجتماعی برآمده از دین و متناسب با آن شکل نگیرد، نه‌تنها نباید امیدی به شکل‌گیری تمدن اسلامی داشت، بلکه نظام جمهوری اسلامی نیز نخواهد توانست از عهده حل مشکلاتش برآید و در تمدن حاکم غربی هضم خواهد شد؛ البته با فرض اینکه تمدن غربی بتواند قدرت خود را حفظ کند.

ابتدا به مباحث مقدماتی علم‌شناختی می‌پردازیم تا روشن شود چرا می‌توان علوم انسانی - اجتماعی را به صفت اسلامی متصف کرد؟ در گام بعدی، براساس تأملات فلسفی طرح‌شده، راهبردهای کلان در رسیدن به چنین علمی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استدلال علیه و له علم دینی

برای اقامه استدلال له این مدعا که علوم انسانی - اجتماعی اسلامی امکان‌پذیر است، یک رهیافت مناسب

۱. به‌عنوان یک مثال ساده می‌توان به شیوه تهییج رزمندگان امریکایی و ایرانی در صحنه‌های نبرد اشاره کرد. نگرش‌ها و فرهنگ حاکم بر جامعه منجر به ظهور روش‌ها و شیوه‌های مختلف، در عرصه عمل می‌شود. به‌عنوان یک مثال سازمانی می‌توان به دو رهیافت مختلف برای کنترل و مدیریت بر نیروی انسانی سازمان‌ها طبق آنچه مک‌گریگور (McGregor) تقسیم‌بندی می‌کند، اشاره کرد که مبتنی بر دو نگرش x و y است. (Mcgregor, 1960: 61)

این است که در ابتدا نشان دهیم چه استدلال یا استدلال‌هایی علیه آن اقامه شده است. از مقاله‌های خوب و فنی علیه مفهوم علم دینی، می‌توان به مقاله «ملاحظاتی نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»^۱ (پایا، ۱۳۸۶) اشاره کرد. استدلال‌های اقامه‌شده در این مقاله عمدتاً مبتنی بر علم‌شناسی پوپر^۳ است که لازم است به آن اشاره‌ای کنیم. پوپر فرایند تولید علم را فرایندی خلاقانه، انتقادی و تکاملی می‌انگارد و از آن طرحی چهاربخشی ارائه می‌کند. (Popper, 1972: 243) در طرح چهاربخشی پوپر، P1 مسئله‌ای است که فعالیت علمی با آن آغاز می‌شود، TT^۴ نظریه‌ای است که موقتاً برای حل این مسئله پیشنهاد می‌شود، سپس نقادی یا حذف خطا (EE^۵) شروع می‌شود که خوش‌بینانه منجر به ظهور مسئله جدید P2 می‌شود. با ادامه این فرایند خلاقانه و انتقادی، جهان سه‌پویری رشد می‌کند. پوپر بین سه جهان مختلف در ارتباط با تجربه انسانی تمییز می‌نهد. (Ibid: 106) جهان یک، جهان اشیای مادی است؛ مانند میز و آجر. اعضای این جهان، مستقل از انسان‌ها هستند. جهان دو، جهان حالات ذهنی است؛ مانند باورها و گرایش‌ها. اشیای این جهان وابسته به ذهنی است که آنها را تجربه می‌کند و توسط افراد دیگر قابل تجربه نیست. اما جهان سه، شامل اموری است که به تجربه ما در می‌آید، ولی در هیچ‌یک از این دو جهان قرار نمی‌گیرد؛ مانند کلمات، جملات، نظریه‌ها، مسئله‌ها، استدلال‌ها، اعداد و مثلث‌ها. پوپر معتقد است این‌گونه امور، گرچه غیرمادی‌اند، ولی از آفاقیت برخوردارند. این امور گرچه محصول ذهن‌های بشری‌اند، لیکن بعد از آفریده شدن، پیامدهایی دارند که آفرینندگان آنها، نه قصد آنها را داشته‌اند و نه پیش‌بینی می‌کرده‌اند.

پایا به پیروی از پوپر معتقد است واقعیتی که علم از آن حکایت می‌کند، مستقل از متافیزیک و ارزش‌هایی است که در ذهن ناظر شناسا، جا خوش کرده است؛ و قصد فعالیت علمی این است که با رهیافتی انتقادی - تکاملی، همان‌گونه که پوپر به آن معتقد است، به این واقعیت دست یافته و آن را همان‌طور که هست، وصف کند. گرچه حدس‌های ارائه‌شده توسط دانشمندان، برای حل مسائل پیش‌آمده، ممکن است که متأثر از نظام‌های متافیزیکی باشد و رگه‌هایی متافیزیکی - ارزشی در این حدس‌ها نفوذ کرده باشد، ولی قصد از فعالیت علمی این است که با رهیافتی انتقادی (براساس تجربه و تحلیل) رگه‌های مزبور از حدس‌ها زدوده شده و علمی منطبق با امر واقع حاصل آید. در این میان اگر هم، نظریه‌ای موقتاً آغشته به آموزه‌های متافیزیکی باشد، که نقادی و حذف خطاها نظریه را پیش‌ازپیش از چنگال متافیزیک و تفکر ارزش‌بار رها کرده، آن را هر چه بیشتر با امر واقع که مستقل از انسان‌ها و گرایش‌های ارزشی آنها است، منطبق سازد. به این ترتیب علم دینی، یعنی

۱. راقم این سطور در مقاله‌ای مجزا به نقد این مقاله پرداخته است. (تقوی، ۱۳۹۱)

۲. علی پایا؛ استاد مدعو مرکز مطالعه درباره دموکراسی، دانشگاه وست‌مینستر انگلستان.

3. Popper.
4. Tentative theory.
5. Error elimination.

علم متأثر از متافیزیک دینی، در فعالیت علمی نمی‌تواند و نباید محلی از اعراب داشته باشد.^۱ مهم‌ترین نقد بر استدلال یادشده، این است که در مقام نقادی نظریه‌های علمی، برای اینکه اساساً نقد منعقد شود، حکمی از جهان دو لازم است و این نشان می‌دهد که خود نقادی را نمی‌توان عاری از تفکر متافیزیکی - ارزشی انگاشت. وقتی بین دو گزاره تناقض پیش می‌آید، اینکه جانب کدام طرف را بگیریم، حکمی از جهان دو را می‌طلبید. به این ترتیب، نه تنها در مقام حدس نظریه، بلکه در مقام نقادی آن نیز آموزه‌های متافیزیکی - ارزشی ممکن است نقش ایفا کنند. از فلسفه علم پوپر نمی‌توان حجت قاطعی علیه علم دینی، به معنایی که پیشتر به آن اشاره کردیم، استخراج کرد.

مشاهده، چه در علوم طبیعی و چه در علوم انسانی - اجتماعی، امری انسانی - اجتماعی است، زیرا مشاهده، نظریه‌بار است. این نظریه در معنای عام کلمه است که مشاهده را هدایت می‌کند، در تقویم آن شرکت می‌جوید و در گزارش از مشاهده در قالب گزاره‌های مشاهده‌ای جلوه می‌کند. این نظریه به معنای عام کلمه که مشاهده، مسبوق به آن است، تحت تأثیر عوامل انسانی و چه بسا اجتماعی شکل می‌گیرد. اما باید تصریح کرد که این فقط نظریه نیست که مشاهده را تعیین و تقویم می‌کند. در واقع نظریه در کنار اقتضائات امر واقع، مشاهده را قوام می‌بخشد. به سخن دیگر، ممکن است که امور واقع، به انحای مختلف مشاهده شود، ولی ممکن نیست به هر نحو دلخواه مشاهده شود، زیرا امر واقع اقتضائاتی دارد که در شکل‌گیری مشاهده تأثیر می‌گذارد. (Chalmers, 1990: 41 - 60)^۲ از پیامدهای فلسفی یادشده به مشاهده، این است که نقادی مشاهده و گزاره برآمده از آن را امری ممکن و برای پیشرفت علم ضروری قلمداد می‌کند. ممکن است به دلیل مشارکت عوامل انفسی، مشاهده فهم صحیحی از امر واقع ارائه نکند. این نگاه به مشاهده می‌گوید که ممکن است مشاهده به نحو دیگری نیز رخ نماید و چون اقتضائات امر واقع، هم در تقویم و تعیین مشاهده مؤثر است، ممکن است که با نقادی مکرر مشاهده‌های به عمل آمده، تصویر بهتری از امر واقع تحصیل شود. در این بحث باید بین دو مدعا تفکیک قائل شد. اینکه مشاهده بهتر ممکن است، با اینکه شاخص‌هایی آفاقی برای تمییز بین مشاهده بد و خوب یا خوب و خوب‌تر وجود دارد، دو مدعای متفاوت است و بحث حاضر ناظر بر مدعای نخست است.

مشاهده رخدادی انسانی است که در مقام تبیین آن، از زبان استفاده کرده، آن را به شکل گزاره‌های مشاهده‌ای ارائه می‌کنند. همان‌طور که پیشتر نیز به آن اشاره شد، نظریه در معنای عام کلمه در گزاره‌های مشاهده‌ای تجلی می‌یابد و وجود مفاهیم کلی در صورت‌بندی گزاره‌های مشاهده‌ای و نیز خود حمل، حاکی از

۱. نویسنده محترم مقاله «ملاحظات نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، معتقدند که ممکن است علوم انسانی - اجتماعی از آن جهت که بعدی تکنولوژیک دارند، به صفت اسلامی متصف شوند. لیکن وصف کردن بعد علمی این علوم، به صفت اسلامی را جایز نمی‌دانند که دلایل ایشان به‌اجمال شرح داده شد.

2. Chalmers.

شکافی بین گزاره‌های مشاهده‌ای و پدیده‌ای به‌نام مشاهده است که اجازه نمی‌دهد بتوان گزاره مشاهده‌ای را به مشاهده تحویل کرد. نظریه‌پرداز برای اینکه نشان دهد نظریه‌اش کفایت تجربی دارد، باید نشان دهد که گزاره‌های مشاهده‌ای از آن نظریه، قابل استنتاج است. با این حال نباید تصور کرد نظریه‌های موجود در تاریخ علم، مانند نظریه مکانیک نیوتنی، نظریه نسبیت خاص و عام اینشتین، نظریه کوانتوم و ... صرفاً با کنار هم نهادن گزاره‌های مشاهده‌ای قوام یافته‌اند. همان‌گونه که مشاهده مسبوق به آموزه‌های متافیزیکی است، این آموزه‌ها در قوام یافتن خود نظریه نیز ورود می‌کند. اینکه نظریه علمی دارای مبانی متافیزیکی است، پیامدهایی در پی دارد. یکی از پیامدهای آن، امکان‌پذیر بودن نظریه‌های بدیل است. نظریه‌های بدیل، دو یا چند نظریه‌ای هستند که می‌توانند پدیده‌های مشاهده‌شده در بخشی از فعالیت‌های علمی را توضیح دهند و در عین حال هستی‌شناسی متفاوتی داشته باشند. در هر حال برای نظریه‌های علمی، امکان به‌ظهور رسیدن نظریه یا نظریه‌های بدیل وجود دارد، گرچه تاکنون این بدیل تحقق نیپذیرفته باشد.

اینکه نظریه علمی دارای مبانی متافیزیکی است و امکان ظهور نظریه‌های بدیل وجود دارد، مسائلی در خصوص انتخاب بین نظریه‌ها پدید می‌آورد. امکان‌پذیر بودن نظریه‌های بدیل، نشان می‌دهد که نمی‌توان فقط با استناد به اقتضائات امر واقع، آن‌هم از خلال مشاهده نظریه‌ها، بین نظریه‌های بدیل انتخاب کرد. این نشان می‌دهد که انتخاب نظریه‌ها، ممکن است تحت‌تأثیر عوامل انفسی قرار گیرد. اینجا باید احتیاط کرد. این مدعا که آنچه نظریه را می‌سازد و بر کرسی مقبولیت می‌نشانند، فقط عوامل انفسی است، مدعایی گزاف است. نکته‌ای که پیشتر به آن اشاره شد مبنی بر اینکه مشاهده بهتر ممکن است، باعث می‌شود که در ورطه این نوع نسبی‌گرایی نیفتیم. آنگاه که چند نظریه بدیل پیش‌روی داریم تا بینشان انتخاب کنیم، می‌توانیم با طرح افکندن مشاهده‌های بهتر و نقادی مشاهده‌ها و گزاره‌های مشاهده‌ای پیشین، امید داشته باشیم که شاهدی له یا علیه برخی از بدیل‌ها بیابیم و به عوض اتخاذ نوعی رهیافت نسبی‌گرایانه، می‌توانیم به نوعی رهیافت واقع‌گرایانه انتقادی متوسل شویم؛ رهیافتی که امید به پژوهش و جستجو را در ما همواره زنده نگه می‌دارد، نه مانند رهیافت نسبی‌گرایانه که ممکن است برخی از متعصبان افراطی را انگیزه دهد که برای نشان دادن رأی‌شان بر کرسی مقبولیت، بوق تبلیغاتی به‌دست گیرند. نظریه‌ها چه در حوزه علوم طبیعی و چه در حوزه علوم انسانی - اجتماعی، مشحون از مبانی متافیزیکی هستند و مبانی متافیزیکی نظریه، ممکن است ریشه در اعماق تاریخ داشته باشد و تحت‌تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره قرار گیرد.^۱ امر واقع در بستری متافیزیکی، متأثر از عوامل انفسی مشاهده و فهم

۱. در کتاب *تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر*، فصلی با عنوان «تأثیر بور از فلاسفه و علمای قرن نوزدهم» گنجانده شده که نشان می‌دهد چگونه بور به‌عنوان یک فیزیک‌دان درجه‌یک از اندیشه‌های کیرکگور، هوفدینگ، ویلیام جیمز و برخی دیگر از فیلسوفان متأثر شده است. به‌عنوان نمونه محتمل است که بور در ابداع مدل اتمی مشهورش که در سال ۱۹۱۳ ارائه داد، آنجاکه از جهش از حالتی ایستاده به حالت ایستاده دیگر سخن می‌کند، تحت X تأثیر کیرکگور یا جیمز بوده است. (گلشنی، ۱۳۸۵ ب: ۱۳۲ - ۱۲۹) کیرکگور و جیمز هم فرزندان زمان خویش بوده‌اند و اندیشه‌شان از عوامل گوناگون اجتماعی و از تجربیات شخصی‌شان متأثر شده است.

می‌شود. اما باید اضافه کرد که نظریه فقط توسط این عوامل تعیین و تقویم نمی‌شود و اقتضائات امر واقع هم در شکل‌گیری آن سهم دارد. بدون اضافه کردن نکته اخیر در ورطه نسبی‌گرایی واقع می‌شویم. گرچه مشاهده‌کننده و نظریه‌پرداز دسترسی مستقیمی به امر واقع ندارد و همواره آن را از خلال آموزه‌های متافیزیکی، ویژگی‌های زبانی و عوامل انفسی می‌فهمد، لیکن صرف این فرض که امر واقع، برای خود اقتضائاتی مستقل از ما دارد، مشاهده و نظریه بهتر را ممکن می‌سازد و به جستجوی عمیق‌تر، معنا می‌دهد. حامیان علم دینی معتقدند که علم امروز در بستری از جهان‌بینی سکولار رشد و نمو یافته است. (گلشنی، ۱۳۸۵ الف: ۴۳ - ۷) و به همان نحو که علم سکولار رشد و نمو یافته است، امکان دارد که علم دینی هم تولید شود و حامی رشد دین در جامعه در ادامه اضافه خواهد کرد، برای پاسخ گفتن به نیازهای معرفتی جوامع اسلامی و دوری جستن از آموزه‌های سکولار همراه علم غربی، باید به تولید علم دینی همت اساسی گماشت. مجدداً بر این نکته تأکید می‌شود که نباید گمان کرد که مقوم نظریه، فقط مبانی متافیزیکی آن است. در واقع مشاهده امر واقع، از یک طرف و آموزه‌های متافیزیکی از سوی دیگر دست‌به‌دست هم می‌دهند و با هم جفت‌وجور می‌شوند، تا نظریه قوام یابد. همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، مشاهده پدیده‌ای انسانی است که توسط نظریه در معنای عام کلمه هدایت می‌شود و انسان متأثر از عوامل انفسی و آموزه‌های متافیزیکی، امر واقع را مشاهده می‌کند. در ادامه، به محض اینکه مشاهده‌کننده می‌خواهد مشاهده خودش را گزارش دهد، از مفاهیم کلی مدد می‌جوید. مفاهیمی کلی که در تاریخ، توسط انسان‌ها ساخته شده و این امکان را فراهم می‌کند که انسان‌ها منظور هم را بفهمند.

انسان وقتی می‌خواهد مشاهده خود را بیان کند، حتی در ساده‌ترین مشاهدات خود، مانند مشاهده آنچه گاو نامیده می‌شود، از مفهوم کلی گاو بهره می‌برد و آن امر واقع را گاو می‌نامد و می‌خواهد با این کار معنایی را برساند؛ مثلاً این را برساند که این موجود خطرناک نیست، اهلی است، می‌توان از شیرش استفاده کرد، پوستش دارای فلان خاصیت است، نمی‌تواند همچون الاغ بار ببرد و اما باید توجه کرد که ورود عوامل انفسی در گزارش از مشاهده از همین جا آغاز می‌شود. معنای گاو به‌راحتی ممکن است که در طول تاریخ قبض و بسط پیدا کند. ممکن است روزی موجودی کشف شود که همه ویژگی‌های ظاهری‌اش همچون گاو باشد، ولی به‌جای شیر گوارا، زهر کشنده تولید کند. در این صورت آیا جامعه انسانی باید تصمیم بگیرد که این موجود را با این خاصیت، گاو به‌حساب آورد یا خیر؟ تصمیمی که ممکن است در تاریخ بماند و به بخشی از زبان شکل دهد. به این ترتیب، معنایی که توسط نام‌ها حمل می‌شود، در طول تاریخ ممکن است قبض و بسط بیابد. البته باید توجه کرد که قبض و بسط معنای نام‌ها، ممکن است تحت‌تأثیر عوامل انفسی قرار گیرد، و هم تحت‌تأثیر اقتضائات جدیدی که از امر واقع (گاو) مشاهده می‌شود.

از نام‌گذاری گرفته تا نسبت دادن ویژگی‌هایی به موجود مشاهده‌شده، نظریه‌بار است و در طول تاریخ ممکن است تحول و تطور بپذیرد؛ تحول و تطوری که ممکن است ناشی از اقتضائات امر واقع باشد و ممکن

است متأثر از عواملی غیر از آن. البته مشاهداتی که در فعالیت‌های علمی انجام می‌پذیرد، همیشه به سراسری مشاهده یک گاو نیست. گاهی چیزهایی در فعالیت‌های علمی مشاهده می‌شود که نظریه‌پرداز ترجیح می‌دهد آن را به هویتی نسبت دهد که برخلاف مثال گاو، به‌طور مستقیم با حواس مشاهده نمی‌شود. مثلاً فیزیک‌دانان آثاری را که در اتاقک ابری ویلسون مشاهده می‌کنند، به هویتی به نام الکترون نسبت می‌دهند. نظریه‌پردازان گاهی فرض‌هایی را در کار می‌آورند که به‌نظر می‌رسد حتی از مفهوم الکترون هم انتزاعی‌تر است؛ مانند: ساختار غیر اقلیدسی فضا - زمان در نظریه نسبیت عام اینشتین. همه مفاهیم علمی از این دست که مستقیماً توسط حواس انسانی قابل مشاهده نیست، با احکام کلی ناظر به هستی تبیین می‌شوند؛ گرچه با مشاهده تعیین و تقویم نشده‌اند، ولی با گزارش‌های برآمده از مشاهده جفت‌وجور می‌شوند و نظریه علمی را شکل می‌دهند. مانند اینکه فرض غیر اقلیدسی بودن فضا - زمان، با این گزارش از مشاهده که نور متأثر از گرانش خم می‌شود، در نظریه نسبیت عام مفصل در مفصل انداخته و محتوای نظریه را شکل می‌دهند. علاوه بر هویت‌هایی که مستقیماً با حواس مشاهده نمی‌شوند و تخیل نظریه‌پرداز، در کنار برخی آثار مشاهده‌شده، آن هم نه در همه موارد، در فرض وجود آنها نقش مهمی بازی می‌کند، آموزه‌های دیگری نیز وجود دارند که کار علم بدون آنها پیش نمی‌رود؛ مانند: فرض کاربردپذیری ریاضیات در توصیف جهان. به این ترتیب، گرچه مشاهده، نقشی اساسی در ساخته شدن نظریه‌ها ایفا می‌کند، این‌گونه نیست که گزاره برآمده از آن بتواند منطقاً مبانی متافیزیکی نظریه را ابطال کند. اینها در نهایت با هم جفت‌وجور می‌شوند.

بعد از این مقدمات، لازم است به امکان‌پذیری علم دینی بپردازیم. از استدلال‌های مشهور به نفع علم دینی این‌گونه اقامه شده است: علم دارای مبانی متافیزیکی است و این مبانی ممکن است از آموزه‌های دینی متأثر شود، پس علم دینی امری ممکن است. (گلشنی، ۱۳۸۵ الف: ۱۵۸) باید توجه داشت که این استدلال، فقط نشان می‌دهد که مفهوم علم دینی امتناع منطقی ندارد. برای اینکه بتوان برنامه پژوهشی مبتنی بر متافیزیک دینی را برنامه‌ای امیدبخش تلقی کرد، لازم است فراتر از این استدلال، نشان داده شود که می‌توان در مواردی، متافیزیک حامی علم را براساس آموزه‌های دینی تغییر داد. همین پروژه در کتاب *از علم سکولار تا علم دینی* به انجام رسیده است. (همان: فصل شش) بدین ترتیب استدلال مزبور، قوت یافته و مجموع این استدلال با موردکاوی نظریه‌ها نشان می‌دهد که می‌توان برنامه پژوهشی امیدبخشی را برای شکوفا ساختن متافیزیک دینی، در فعالیت‌های علمی تعریف کرد. آنچه گفته شد در خصوص علوم انسانی - اجتماعی هم صادق است.

بحث دیگری که در راستای توجیه علم دینی می‌توان طرح کرد این پرسش است: آیا روش‌شناسی علم، از اقتضات دینی تأثیر می‌پذیرد؟ در پاسخ به این پرسش ابتدا باید روشن شود که منظور از روش‌شناسی علم چیست. اگر منظور از روش‌شناسی علم، به کار گرفتن معیارهایی برای تشخیص نظریه درست از نادرست و نظریه مناسب از غیر آن است، واضح است که دین در این معیارها مدخلیت دارد. با توجه به تعیین ناقص

نظریه، توسط شواهد تجربی، ممکن است معیارهای دیگری جز کفایت تجربی،^۱ مانند ارزش‌ها و معیارهای برآمده از دین، در انتخاب نظریه مدخلیت یابند. بگذریم که در برخی موارد، به دلیل فعلیت نیافتن نظریه یا نظریه‌های بدیل یک نظریه، این مطلب چندان جلوه نمی‌کند. اما اگر منظور از روش‌شناسی، تجویزهایی است که عمل به آنها ره به علم می‌برد، باز باید گفت که در این خصوص نیز در دین مطالب مهمی یافت می‌شود. همان طوری که در علم امروز هم رایج است. مشاهده امور واقع برای کسب علم در قرآن کریم به رسمیت شناخته شده است.^۲ اما قرآن کریم به این کفایت نمی‌کند؛ آیات متعددی وجود دارند که مستقیم یا غیر مستقیم بر این نکته قابل تأمل دلالت می‌کنند که آنچه در لسان قرآن، تقوی، پرهیزگاری، جهاد و ذکر خدا نامیده می‌شود، پیامدهای معرفتی دارد و حقایقی وجود دارد که جز پاک‌شدگان آن را لمس و دریافت نمی‌کنند؛^۳ حقایقی که البته ناظر بر انسان و جامعه انسانی هم است. این قاعده به اصطلاح روش‌شناختی در جهان امروز رایج نیست و احیا، بسط محتوا و عمل به آن، بی‌تردید، یکی از فعالیت‌های مهمی است که جامعه دینی را در رسیدن به آرمان علم دینی یاری خواهد رساند.^۴

به این ترتیب علوم انسانی - اجتماعی دینی ممکن است. زیرا: ۱. مبانی این علوم ممکن است از جهان بینی دینی متأثر شود و مشاهده به‌تنهایی نمی‌تواند آنها را رد یا تأیید کند؛ ۲. دین در روش‌شناسی علم در عین حال که توسل به مشاهده را به رسمیت می‌شناسد، مجموعه اعمالی را که پرهیزگاری نامیده می‌شود، راز رسیدن به حقایق عالم وجود می‌داند؛ البته تا جایی که فهم بشر توان آن را دارد.

ممکن است که برخی در دفاع از علوم انسانی - اجتماعی دینی این‌گونه استدلال کنند: در علوم انسانی - اجتماعی، خود امر واقع هم متأثر از ارزش‌ها شکل می‌گیرد. واقعیت‌ها و ساختارهای اجتماعی از جامعه‌ای به جامعه دیگر، متأثر از ارزش‌های حاکم بر جامعه و روندی که به صورت تاریخی منجر به شکل‌گیری واقعیت‌ها و ساختارهای اجتماعی شده است، تفاوت می‌کند. بدین ترتیب، اساساً جامعه‌شناسی. سرشتی بومی دارد. در جامعه‌ای که انسان‌ها به‌طور تاریخی، کم‌وبیش منطبق بر ارزش‌ها و آموزه‌های دینی رفتار کرده‌اند، واقعیت‌ها و ساختارهایی اجتماعی پدید آمده و جای‌گیر شده است که محتوای نظریه‌های جامعه‌شناختی را متأثر

۱. توجه داشته باشیم که کفایت تجربی هم امری آفاقی نیست و ممکن است تحت‌تأثیر زمینه‌های متفاوتی فعالیت علمی قرار گیرد.
۲. از جمله: عنکبوت / ۲۰؛ شعراء / ۷؛ یونس / ۱۰۱؛ غاشیة / ۱۷ و ق / ۶.
۳. از جمله: زخرف / ۳۷ - ۳۶؛ طلاق / ۳ - ۲؛ عنکبوت / ۶۹؛ حجر / ۱۵ - ۱۴؛ اعراف / ۱۷۹؛ توبه / ۷۸؛ نحل / ۱۰۸؛ بقره / ۲۵۱؛ یوسف / ۶۸ و ۱۰۱؛ کهف / ۶۵؛ مائده / ۱۱۱ - ۱۱۰؛ انبیاء / ۸۰ - ۷۸؛ نجم / ۵ - ۴؛ نساء / ۱۱۳؛ قصص / ۷؛ واقعه / ۷۹.
۴. همان‌گونه که اشاره شد این نکته روش‌شناختی در جهان امروز مورد تأمل جدی قرار نگرفته است و پرسش‌های بسیاری ممکن است درباره آن مطرح شود. به‌عنوان مثال، ممکن است منتقدی بگوید که این قاعده روش‌شناختی فرصتی درخشان برای خیاطان شارلاتان فراهم می‌آورد تا بتوانند پادشاهان زیادی را در عرصه معرفت لُخت کنند. چنین ایراداتی را نمی‌توان پاسخی شایسته گرفت، مگر با تبیین ابعاد گوناگون نظام معرفت‌شناختی اسلام؛ کاری که دین‌پژوهان بیش‌ازپیش باید عنایت خود را مبذول آن دارند.

می‌کند.^۱ در نقد این سخن باید گفت که این استدلال خوبی به نفع خصلت بومی علوم اجتماعی است و در فلسفه علم اجتماعی مطرح روز که از آرای علم‌شناختی بسکر^۲ برآمده، این خصلت علوم اجتماعی به رسمیت شناخته شده است، (Bhaskar, 2005: 41 - 42) لیکن استدلال مناسبی برای علم دینی نیست، زیرا یک جامعه دینی را که در آن واقعیت‌ها و ساختارهای کم‌وبیش متأثر از دین جای‌گیر شده است، می‌توان با عینک سکولار هم دید و فهمید و برای آن نظریه‌پردازی کرد.^۳

راهبردها

تدوین سند راهبردی به منظور تحقق یک هدف کلان سازمانی یا اجتماعی، با تدوین بیانیه ارزش‌ها و مأموریت، و همچنین با تدوین چشم‌انداز شروع می‌شود و با یافتن، تبیین و تنظیم تجویزهایی کارآمد، برای تحقق آن چشم‌انداز پایان می‌پذیرد. چشم‌انداز، مطلوب‌ترین آینده ممکن سازمانی در افق زمانی مشخص است که براساس وضعیت حال سازمان و نیز براساس رسالت و ارزش‌های سازمانی تنظیم می‌شود. تجویزهایی که قرار است عمل طبق آنها، چشم‌انداز را محقق کند، ذومراتب هستند و هرچه از تجویزهای کلان، به سمت تجویزهای خرد می‌آییم، قیود اجرایی کار مشخص‌تر می‌شود و تا بدان جا می‌رسد که تکلیف اجرا و عمل را مشخص می‌کند. براساس چارچوب مفهومی برآمده از ماهیت، ارزش‌ها و رسالت، ویژگی‌های ساختاری، نقاط ضعف و قوت و چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی سازمان، می‌توان حوزه‌های راهبردی سازمان را تشخیص داد، متناسب با آنها تجویزها یا راهبردهای کلان را تبویب کرد و آنها را به‌طور نسبی از آشفتگی و تداخل نجات داد.

برای تدوین سند راهبردی، به دانشی نیاز است که یا از رأی خبرگان نشئت می‌گیرد، یا از بررسی امور

۱. البته آنچه در این استدلال آمده، نافی سنت‌های غیر قابل تغییر الهی نیست که حاکم بر جوامع انسانی است. اما مکاتب جامعه‌شناختی و نیز مکاتب فلسفه علوم اجتماعی به دلیل اینکه نوعاً در تأملاتشان خدا و نسب او با جامعه را در کار نیآورده‌اند، یا روی آن تأمل جدی نداشته‌اند، نمی‌توانند چنین سنت‌هایی را به رسمیت بشناسند. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که بر وجود این سنت‌های الهی دلالت می‌کند، از جمله: رعد / ۱۱؛ آل عمران / ۱۳، ۵۴، ۱۲۴ و ۱۴۰؛ قصص / ۵۹ و ۵؛ اسراء / ۸۱ و ۹۷؛ محمد / ۱۷؛ بقره / ۲۶؛ کهف / ۵۹؛ اعراف / ۱۸۲؛ ابراهیم / ۷؛ شوری / ۴۰؛ سبأ / ۳۴.

2. Bhaskar.

۳. در انتهای این بخش از مقاله ممکن است در ذهن خواننده کنجکاو پرسش‌هایی طرح شود که پاسخ به آنها فرصتی دیگر می‌طلبد. از جمله: آیا اعتقاد ورزیدن به علم دینی عقلانی است یا ایمانی؟ آیا طرح ایده علم دینی در جامعه و سیاست‌گذاری برای آن، به خاطر حفظ حرمت دین، منجر به تضعیف فضای نقادی که لازمه جوامع علمی است، نمی‌شود؟ آیا این احتمال وجود ندارد که تطور و تحول در علم از جمله علم دینی که امری است طبیعی، منجر به تردید در مبانی متفاوتی آن شود که از دین برآمده است؟! آیا از علم دینی تکنولوژی‌های امروزی مانند هواپیما و ایمیل و ... برمی‌آید؟ اگر پرهیزگاری منجر به دستیابی انسان به معرفت‌هایی می‌شود، چرا ناپرهیزگاران در علم و تکنولوژی به‌ظاهر بر ما مسلمانان پیشی گرفته‌اند؟ و ...

واقع و ثبت شده. برای اخذ رأی صاحب‌نظران و بررسی واقعیت‌های سازمانی، روش‌های تحقیق گوناگونی تدوین شده که تبیین آنها از حوصله این مختصر خارج است.

گاهی به دلایلی که در پی می‌آید تنظیم سند راهبردی، برای تحقق یک هدف کلان اجتماعی با مشکلاتی مواجه می‌شود:

۱. وجود ابعاد متعدد هدف کلان و سطح وسیعی که هدف باید در آن تحقق پیدا کند؛
 ۲. عدم قطعیت زیاد در عوامل اجتماعی که در تحقق آن هدف کلان مدخلیت دارند؛
 ۳. بار سنگین ذهنیت‌سازی برای شکل دادن به قصدهای جمعی، به منظور تحقق آن هدف کلان اجتماعی؛
 ۴. روشن نبودن مبانی نظری و فلسفه وجودی هدف کلانی که قرار است تحقق یابد.
- مجموع این موارد باعث نمی‌شود که تفکر راهبردی تعطیل شود؛ ولی باعث ورود ابهام‌ها و عدم قطعیت‌های بیشتری در چشم‌انداز و راهبردهای تحقق آن می‌شود. به‌عنوان مثال شرایط مزبور باعث ابهام در افق زمانی چشم‌انداز خواهد شد. زیرا افق زمانی تحقق چشم‌انداز، براساس درجه اعتماد به امکان‌پذیری عوامل اجتماعی مربوط به تحقق آینده مطلوب، محاسبه تقریبی می‌شود. شرایط مزبور، میزان تحقق این عوامل اجتماعی را در حاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد.

قبل از ورود به بحث راهبردهای تحقق علوم انسانی - اجتماعی دینی، باید نکته‌ای شرح داده شود. گاه تصور می‌شود که علت اصلی تحقق این دسته از علوم در آینده، همانا ترویج سندی راهبردی است که قرار بر تدوین آنهاست. این تصور را باید اصلاح کرد. آنچه باعث تحقق این دسته از علوم می‌شود، عوامل اجتماعی متعدد، از جمله قصد جمعی عالمان این حوزه است. راهبرد پژوهی و تدوین سند راهبردی، فعالیتی است پژوهشی، که هدفش شناسایی این عوامل و یافتن تجویزهایی برای استفاده بهینه از این عوامل است. به این ترتیب، با وجود اینکه نمی‌توان نفی کرد که تدوین و ترویج چشم‌اندازی روشن و واقعی خود عاملی اجتماعی برای تحقق این دسته از علوم است، نباید گمان کرد که سند راهبردی می‌تواند معجزه کند و مهم‌ترین عامل تحقق اهداف کلان اجتماعی است.

آنچه برای تحقق آرمان علوم انسانی - اجتماعی اسلامی باید رخ دهد، پایه و بنیان قرار گرفتن جهان‌بینی^۱ اسلامی در پژوهش‌ها و تأملات این حوزه از دانش بشری است. اما این رخداد بزرگی است و به‌سادگی محقق نمی‌شود. قصه تحقق علم جدید، مبتنی بر اندیشه‌های بنیادین بیکن (دی‌یر،^۲ ۱۳۸۸: ۱۰۶ - ۹۹) و دکارت (همان: ۲۴۸ - ۲۳۵) را به یاد بیاوریم. صورت اولیه نظریه‌های انسانی - اجتماعی ارائه شده با رهیافت اسلامی باید مکرراً براساس جهان‌بینی اسلامی و اقتضائات امر واقع انسانی - اجتماعی، به‌جد نقادی شوند تا مسیر رشد را طی کنند. قابل انتظار است که صورت اولیه این نظریه‌ها، رنگ‌وبوی متافیزیکی داشته باشد و

۱. منظور از جهان‌بینی احکام حاکی از هستی، انسان، خدا و رابطه بین آنهاست.

2. Dear.

البته این انتظار هم وجود دارد که به تدریج با نقادان‌های مکرر، رنگی انضمامی‌تر به خود بگیرد. در روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی لاکاتوش^۱ هم، چنین مضمونی وجود دارد که برنامه‌های پژوهشی به تدریج با شکل‌گیری کمربند حفاظتی، بر گرد هسته برنامه، رشد کرده، این امکان فراهم می‌شود که گه‌گاه پیش‌بینی‌هایی بدیع از آن ملاحظه شود. (Chalmers, 1999: 130-144)^۲ راز موفقیت در این خواهد بود که نظریه‌هایی، سر از خاک جهان‌بینی اسلامی درآورده، با نقادی در محکمه مشاهدات تجربی، سیاقی انضمامی به خود گیرد. تنها در این صورت است که می‌توان ادعا کرد که علوم انسانی - اجتماعی اسلامی حاصل آمده است. وگرنه با حاشیه‌نویسی بر نظریه‌های وارداتی علوم انسانی - اجتماعی، براساس تعدادی آیه و حدیث مورد تأمل جدی قرار نگرفته، چندان کاری از پیش نمی‌رود و در بسیاری از موارد چون گره بر باد زدن و آب در هاون کوبیدن است. اتفاقی که گاه در این کشور به‌بهانه اسلامی‌سازی علوم به وقوع پیوسته است.

بدین ترتیب، مطلوبیت آینده علوم انسانی - اجتماعی بر این اساس باید تعریف شود که نظریه‌های این حوزه چه میزان از زمین جهان‌بینی اسلامی تغذیه می‌کنند و تا چه درجه حالت انضمامی به خود می‌گیرند. نمی‌توان به راحتی حدس درستی داشت از اینکه چه وقت، به مطلوب‌ترین حالت می‌توان رسید. زیرا متغیرهای زیادی در این امر دخیل هستند که پیش‌بینی تقریبی را بسیار دشوار می‌کنند. لیکن می‌توان برای رفتن به سمت این حالت مطلوب، راهبردهایی را تبیین کرد. کارآمدی این راهبردها هم به دو کلان عامل وابسته است: ۱. اجرای موفق روش تحقیق کارآمد که براساس آن راهبرد پژوهی به انجام می‌رسد؛ ۲. گرفتن بازخورد از اجرای راهبردها و ارتقای راهبردهای موجود. در واقع تدوین راهبرد در یک حوزه معین فعالیت‌دائمی است که انتظار می‌رود منجر به کارآمدی روزافزون راهبردها شود. به عنوان کاری مقدماتی به منظور تبیین راهبردهایی برای حرکت به سمت تولید علوم انسانی - اجتماعی اسلامی، ایده‌هایی اولیه از اهل تحقیق و تأمل در خصوص این علوم گرد آمد^۳ و سپس در جلسات ذهن‌انگیزی و پنل با حضور کارشناسان آینده‌پژوهی و سیاست علم پرورده و تبویب شد که در ادامه مقاله به بیان آنها می‌پردازیم. لیکن این حرکت اولیه باید با نقادی صاحب‌نظران ارتقا یافته، مسیر رشد را طی کند و در صورت اجرای راهبردهای حاصل شده، عنایت جدی به بازخورد و تحلیل پیامدهای عملی آنها نباید مورد غفلت واقع شود که این امر یکی از مهم‌ترین عوامل ارتقای جدی سند راهبردی است.

1. Lakatos.

۲. با وجود اینکه ایرادهایی اساسی بر نظریه لاکاتوش وارد است، ولی به نظر می‌رسد که این نظریه بهتر از نظریه پوپر با تاریخ علم سازگاری دارد؛ گرچه لاکاتوش تحت تأثر پوپر بوده است. در مواقع ابطال، دانشمندان بنا بر راهنمایی ایجابی برنامه با جرح و تعدیل کمربند حفاظتی که شامل نحوه مشاهده امور هم می‌شود، هسته را که ایده اصلی برنامه را تشکیل می‌دهد، از خطر ابطال می‌رهانند تا فرصت رشد و نمو و نشان دادن استعداد خود در توضیح پدیده‌ها و پیش‌بینی‌های بدیع را داشته باشد. این بصیرت مهمی است که سازگاری‌اش با تاریخ علم نسبت به نظریه پوپر بیشتر است.

۳. براساس گفتگو با یازده نفر از صاحب‌نظران.

۱. تبیین ضرورت علوم انسانی - اجتماعی اسلامی

- ترجمه دقیق کتاب‌ها و مقالات تاریخی و تأثیرگذار غربی در حوزه علوم انسانی - اجتماعی و نقد حرفه‌ای آنها براساس جهان‌بینی اسلامی.
- بررسی انتقادی پیامدهای نظریه‌های علوم انسانی - اجتماعی غربی در عرصه عمل، براساس جهان‌بینی اسلامی.
- تبیین علل بحران‌های گریبان‌گیر بشر براساس جهان‌بینی اسلامی.
- ترویج نتایج فعالیت‌های راهبردی این بخش در سطح جامعه، به‌ویژه در میان دانشگاهیان و حوزویان.

۲. تبیین مبانی، نظریه‌ها و روش‌های برآمده از دین در حوزه علوم انسانی - اجتماعی

- کشف و تبیین ایده‌هایی از دین که امکان دارد مبنایی برای نظریه‌پردازی در حوزه‌های انسانی - اجتماعی قرار گیرد.
- بسط بیش‌ازپیش فقه اسلامی در حوزه‌های گوناگون انسانی - اجتماعی.^۱
- تبیین تفاوت‌های جهان‌بینی اسلامی با مبانی نظریه‌های انسانی - اجتماعی غربی.
- شناسایی مسائل مطرح در حوزه علوم انسانی - اجتماعی در جهان و ارائه راه‌حل برای آنها با رهیافت اسلامی.
- تبیین نظام معرفت‌شناختی مبتنی بر دین.^۲
- ترویج نتایج فعالیت‌های راهبردی این بخش.^۳

۱. فقها به‌طور سنتی در حوزه‌های فردی بیشتر تأمل کرده‌اند تا در حوزه‌های اجتماعی. شاید یکی از علل مهم آن عدم توجه حکومت‌ها به ابعاد اجتماعی فقه اسلامی بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران توجه به این حوزه از فقه (فقه سیاسی - حکومتی، فقه تربیتی، فقه مدیریتی، فقه اقتصادی و ...) بیشتر شده، ولی این مقدار کفایت نمی‌کند. بی‌تردید یکی از پشتوانه‌های اساسی تولید علوم انسانی - اجتماعی، توجه اساسی فقها به فقه مربوط به امور اجتماعی است.

۲. آنچه اکنون در کشور با عنوان «معرفت‌شناسی» ترجمه و تدریس و حتی تألیف می‌شود، عمدتاً مبتنی بر نظام معرفت‌شناسی غربی است که متأثر از نگرش‌های سکولاریستی و اومانیستی است. محدود آثاری هم که در زمینه معرفت‌شناسی در سنت مسلمانان تألیف شده، تکرار و بازنویسی سخن پیشینیان از جمله صدرالمتألهین و ابن‌سینا است و تقریباً هیچ نوآوری جدی‌ای در این خصوص به چشم نمی‌خورد. با توجه به اینکه نظام معرفت‌شناختی تأثیری غیرقابل انکار در نوع علم تولید شده دارد باید فعالیت‌های گسترده برای تبیین نظام معرفت‌شناختی مبتنی بر دین انجام گیرد؛ فعالیتی که متناسب با نیازها و زبان روز باشد.

۳. ابزارهای گوناگونی برای ترویج در این حوزه وجود دارد که در برنامه‌ریزی عملیاتی باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از ابزارهای بسیار تأثیرگذار، تألیف کتاب‌های عموم‌پسند (popular) است. چنین آثاری را همه افراد غیرمتخصص، اما تأثیرگذار در جامعه می‌توانند مطالعه کنند. جالب اینجاست که در ایران امروز انواع و اقسام کتاب‌های عموم‌پسند در حوزه فلسفه غرب ترجمه شده و بازار کتاب را به تسخیر خود درآورده است که البته در جای خود خوب است، لیکن دریغ از دو سه کتاب عموم‌پسند در حوزه فلسفه اسلامی. در برخی از حوزه‌های مهم دیگر هم وضع به همین منوال است.

۳. تقویت فعالیت‌های سیاست‌گذارانه در عرصه علوم انسانی - اجتماعی

- نگاهت نهادی و درپی آن آسیب‌شناسی و ارتقای نظام تولید علم کشور در حوزه علوم انسانی - اجتماعی.^۱
- تبیین راهبردهای مبنای عمل قرار گرفته در حوزه علوم انسانی - اجتماعی در کشور و نقادی آنها براساس پیامدهای عملی و مبنای دینی.
- رصد^۲ تحولات علوم انسانی - اجتماعی غربی و گزارش آن به نظریه‌پردازان این حوزه در کشور.
- کشف اولویت‌های پژوهش‌های انسانی - اجتماعی براساس نیازها و مزیت‌های کشور و تنظیم فعالیت‌های این حوزه پژوهشی براساس آنها.
- تقویت نظام مدیریت دانش در عرصه علوم انسانی - اجتماعی.^۳
- مرور تجربه دیگر کشورها در خصوص نحوه پرداختن به رهیافت‌های بومی در عرصه علوم انسانی - اجتماعی و بهره‌برداری از آنها.
- اصلاح نظام بروکراسی در فعالیت‌های گوناگون مربوط به عرصه علوم انسانی - اجتماعی.
- تصویب و اجرای قوانین مربوط به حقوق مالکیت معنوی.
- تقسیم کار ملی برای مشخص شدن متولی کارهای کلانی که باید در عرصه علوم انسانی - اجتماعی انجام پذیرد.
- تدوین و ترویج تصویری مطلوب و ممکن از آینده علوم انسانی - اجتماعی در کشور.

۱. فرض بر این است که تولید علم در حوزه علوم انسانی - اجتماعی توسط یک سیستم یا نظام اجتماعی وسیع به انجام می‌رسد. نظامی که از نهادها و سازمان‌های گوناگون و روابط بین آنها قوام یافته است. نگاهت نهادی یعنی شناخت این نهادها و سازمان‌ها و روابط بین آنها. آسیب‌شناسی نقشه نهادی حاصل شده یعنی کشف اینکه کدام یک از نهادها و سازمان‌ها محل امورد و باید حذف شوند و کدام‌ها باید در کار باشند ولی نیستند. همچنین در خصوص روابط، کدام روابط محل امر تولید علم هستند و کدام روابط برقرار نشده‌اند، درحالی که باید برقرار باشند. بعد از آسیب‌شناسی راه‌حل‌هایی برای ارتقای نظام تولید علم حاصل می‌آید. باید توجه داشت که نهادها شامل قوانین و هنجارهای اجتماعی نیز می‌شوند.

۲. رصد کارهای دیگر دانشمندان توسط دانشمندان کفایت نمی‌کند. این کاری است که همه دانشمندان فعال برای پیش‌برد کار خودشان تا حدی انجام می‌دهند. منظور از رصد در این راهبرد، رصد سازماندهی شده است که براساس روش‌های علمی انجام می‌گیرد و اطلاعات و دانشی در خصوص روند مطالعات انسانی - اجتماعی و ... در اختیار می‌نهد که دشوار است دانشمندان، بخصوص دانشمندان جوان، بتوانند با فعالیت‌های فردی خود، به آنها دست یابند. فنون چنین رصدی در آینده پژوهی مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد.

۳. «تأسیس پایگاه اطلاعاتی در خصوص نیروی انسانی، آثار، امکانات، مراکز دانشگاهی و پژوهشی و امور دیگر مربوط به حوزه علوم انسانی - اجتماعی»، «تأسیس و تقویت حافظه‌های سازمانی، به‌ویژه در سازمان‌ها یا مراکز سیاست‌گذاری برای رشد علوم انسانی - اجتماعی»، «تأسیس شبکه‌ای از عالمان متعامل این حوزه از علوم»، «ایجاد تعامل بین ذی‌نفعان حوزه علوم انسانی - اجتماعی»، «به‌کارگیری تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی برای مدیریت امور مربوط به این حوزه» و ... مصادیقی از مدیریت دانش در حوزه علوم انسانی - اجتماعی هستند.

۴. تقویت و جهت‌دهی جامعه علمی کشور در حوزه علوم انسانی - اجتماعی

- ارتقای حکمت دینی در جامعه علمی.^۱
- تأسیس دوره‌های تحصیلات تکمیلی با هدف اجرای راهبردهای کلان (۱) و (۲) و توجه کافی به تأسیس رشته‌های کاربردی در این حوزه.^۲
- تدوین و اجرای سیاست‌های تشویقی برای اعضای هیئت علمی و دانشجویان، با هدف اجرای راهبردهای کلان (۱) و (۲).
- ایجاد تمهیدات لازم برای تعامل با نهادهای علمی جهان، با هدف اجرای راهبردهای کلان (۱) و (۲).
- تقویت فضای نقادی در جامعه علمی کشور.
- تقویت نگاه مرتبه دومی^۳ به علوم در جامعه علمی کشور.

۵. بهره‌برداری از علوم انسانی - اجتماعی حاصل‌آمده با رهیافت اسلامی

- بسط روش‌ها و شیوه‌های^۴ پدیدآمده از پژوهش‌های انسانی - اجتماعی با رهیافت اسلامی.^۵
 - ترسیم مسیر ایده تا ثمر^۶ در طرح‌های پژوهشی بزرگ انسانی - اجتماعی تعریف‌شده با رهیافت اسلامی.
 - مسئله‌محور کردن پژوهش‌های انسانی - اجتماعی با رهیافت اسلامی.^۷
 - نظریه‌پردازی درباره پدیده‌های انسانی - اجتماعی قابل تأمل در جوامع انسانی با نگرش اسلامی.^۸
 - همکاری حوزه و دانشگاه برای حل مسائل کشور در حوزه مسائل انسانی - اجتماعی.^۹
 - اجرای این راهبردها نیاز جدی به متولی واحد و فرباختی دارد که اقتدار لازم را برای تقسیم کار در سطح ملی داشته باشد و بتواند نهادها و سازمان‌های مختلف را مأمور پی‌گیری راهبردها و اقدام‌های عملیاتی کند.
-
۱. ارتقای حکمت دینی فقط با خواندن کتاب و متن ممکن نیست. در نگرش اسلامی رابطه‌ای اساسی بین عمل خوب و کسب حکمت وجود دارد.
 ۲. مانند اخلاق حرفه‌ای (اخلاق علم، اخلاق مهندسی و ...)، آینده‌پژوهی و ...
 3. Second - order.
 ۴. مانند شیوه عمل در روان‌درمانی، در مدیریت مهد کودک و ...
 ۵. برای رشد و بسط یافتن این شیوه‌های عمل، اجرای ایده‌ها و گرفتن بازخورد برای اصلاح، فوق‌العاده اهمیت دارد. این فعالیت‌ها ممکن است با شکست‌های متوالی مواجه شود.
 ۶. مسیر ایده تا ثمر یعنی چه؟ یعنی در هر پژوهشی به‌ویژه پژوهش‌های بزرگ، این پرسش را مطرح کنیم که این پژوهش قرار است چه گرهی را از عرصه نظر یا عمل باز کند و در مواردی که قرار است یک پژوهش انسانی - اجتماعی گرهی را در عرصه عمل باز کند، این پرسش را مطرح کنیم که نقشه راه رسیدن از ایده تا ثمردهی چیست. چون گره‌گشایی از عرصه نظر هم به رسمیت شناخته شد، این راهبرد منجر به ذبح شدن علم در پای کاربرد نمی‌شود.
 ۷. مسائل و مشکلات بسیاری در کشور وجود دارد که باید با مطالعات انسانی - اجتماعی حل و فصل شود؛ از مسائل جوانان گرفته تا بی‌کفایتی برخی از مدیران کشور.
 ۸. مانند دفاع مقدس، بحران بعد از انتخابات ۸۸ در ایران، انقلاب در کشورهای مسلمان، بحران اقتصادی غرب و ...
 ۹. این راهبرد به‌طور طبیعی منجر به نوعی اتحاد حوزه و دانشگاه می‌شود.

نتیجه

از بزرگ‌ترین چالش‌های نظام اسلامی نوپدید، سامان دادن به نظریه‌ها و روش‌های سازگار و بهره‌مند از دین است. طرح چنین آرمانی که علوم انسانی - اجتماعی اسلامی یکی از مصادیق مهم آن است، می‌تواند نویدبخش ظهور تمدن اسلامی و نشانگر مقاومت یک فرهنگ و جامعه، در برابر سبک زندگی غربی باشد. چنین آرمانی، در ایران با بررسی مسئله امکان‌پذیری علم دینی آغاز شده است. استدلال کلی امکان‌پذیری علم دینی، بر این اساس شکل می‌گیرد که چارچوب شناختی و هنجاری علم ممکن است تحت‌تأثیر دین قرار گیرد؛ به‌همین دلیل علم دینی امکان‌پذیر است. گرچه واقعیت اقتضات خود را مستقل از ناظر شناسا دارد و قبول می‌کنیم که همین اقتضات در شکل‌گیری مشاهده، نقش می‌آفریند؛ ولی این نافی علم دینی نمی‌تواند باشد. زیرا چارچوب‌های شناختی و هنجاری، کم‌وبیش، همواره در مشاهدات ما امکان تأثیر دارد.

اما باید به نکته‌ای توجه داشت که بین نشان دادن امکان‌پذیری علوم انسانی - اجتماعی دینی و حتی تبیین چارچوب شناختی - هنجاری دینی علمی معین، با شکل دادن به نظام نظری - عملی دینی فاصله‌ای زیاد وجود دارد. چارچوب شناختی و هنجاری دینی یک علم بعد از تبیین، باید انضمامی گردد؛ یعنی تبدیل به نظام نظری - عملی گردد، تا بتوان ادعا کرد که علم دینی به‌وجود آمده است. در پایان مقاله، بسته‌ای راهبردی براساس رأی صاحب‌نظران پیشنهاد شده است که می‌توان گفت قلب آن، همین مسئله انضمامی کردن مبانی دینی علم است.

منابع و مأخذ

۱. پایا، علی، ۱۳۸۶، «ملاحظات نقادانه درباره دو مفهومی علم دینی و علم بومی»، فصلنامه حکمت و فلسفه، سال سوم، شماره ۱۱، تابستان و پائیز، ص ۷۶ - ۳۹، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. تقوی، مصطفی، ۱۳۹۱، «نقدی بر «ملاحظات نقادانه درباره دو مفهومی علم دینی و علم بومی»»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال هجدهم، شماره ۷۱، تابستان، ص ۶۸ - ۴۵، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. جمع‌بندی و چکیده مباحث کنفرانس بین‌المللی بحران در علوم مدرن، ۱۳۸۵، بحران در علم مدرن، ترجمه سید مجتبی عزیزی، تهران، کتاب صبح.
۴. دی‌یر، پیترو، ۱۳۸۸، تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران، سخن.
۵. گلشنی، مهدی، ۱۳۸۵ الف، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. _____، ۱۳۸۵ ب، تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیک‌دانان معاصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۷. میچام، کارل، ۱۳۸۸، *فلسفه تکنولوژی چیست؟*، ترجمه مصطفی تقوی و همکاران، تهران، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

8. Bhaskar, R, 2005, *The Possibility of Naturalism (A Philosophical Critique of the Contemporary Human Sciences)*, London and New York, Routledge.
9. Chalmers, A. F, 1990, *Science and its Fabrication*, Milton Keynes, University of Minnesota Press.
10. Chalmers, A. F, 1999, *What Is This Thing Called Science?*, Indianapolis, Cambridge, University of Queensland Press.
11. Jin, Z, 2005, *Global Technological Change (From Hard Technology to Soft Technology)*, Translated by Kelvin W, Willoughby, Bristol and Portland, Intellect Books.
12. McGregor, D. M, 1960, *The Human Side of Enterprise*, New York, McGraw – hill.
13. Popper, K. R, 1972, *Objective Knowledge*, Oxford, Clarendon Press.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی